

## گونه‌شناسی آیات مهدویت با تأکید بر تفسیر اطیب البیان

محسن خوشفر<sup>۱</sup>

فاطمه طائب اصفهانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۵

### چکیده

آگاهی ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان قرآن ناطق به معارف قرآن و مقاصد آیات و تحلیل و تبیین ایشان با توجه به نیاز بشر و هم‌چنین نظر به اهمیت و جایگاه ویژه گونه‌شناسی روایات در تفسیر قرآن کریم و ضرورت شناخت نظرات و تلاش‌های علمی گذشتگان در این مقاله به این مهم پرداخته شده است که گونه‌شناسی آیات و روایات مهدویت در تفسیر اطیب البیان به چه صورت تبیین می‌شود از آن‌جا که مفسر اطیب البیان دیدگاه‌های روایی کلامی را در تفسیر خویش در نظر داشته است، صاحب سبک کلامی - روایی می‌تواند باشد؛ که این مسئله در مبحث مهدویت که آن نیز کلامی - روایی است اهمیت این بررسی را دوچندان می‌کند. بررسی گونه‌شناسی آیات مهدویت در چشم‌انداز تفسیر اطیب البیان در دو محور کلی ظاهری و باطنی قرار دارد؛ بدین معنا که در همه محورهای ظاهری مصادیق متعددی موجود است لکن در بعد باطنی نیز در جنبه‌های گوناگون تاویل، جری و التزام مصادیقی را می‌توان به دست آورد.

واژگان کلیدی: آیات و روایات مهدویت، اطیب البیان، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الشریفة، فریقین، گونه‌شناسی.

۱. استادیار گروه حدیث جامعة المصطفی العالمیة قم، ایران (mohsenkhoshfar@yahoo.com).

۲. طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی مرکز تخصصی تفسیر فاطمة الزهراء علیها‌السلام خوراسگان اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) (taebi1379@gmail.com).

## مقدمه

قرآن کریم تنها ریسمان محکم الهی است که در کنار هدایت اهل بیت علیهم‌السلام ضامن سعادت ابدی بشر است. فهم عمیق این کتاب ارزشمند الهی و تفسیر دقیق آیات آن تنها به وسیلهٔ راسخان در علم و ائمه هدایت امکان پذیر است لکن در تفاسیر گروهی فقط سبک روایی صرف دارند که مشکل تعارض در روایات مهدویت مشکلاتی را برای این گروه ایجاد می‌نماید گروهی روش فلسفی تحلیل عقلی دارند که یک ساختار را قبول دارند و براساس این قالب مهدویت را تفسیر می‌کنند البته افرادی هستند که خود را مدعی این روش می‌دانند آیات قرآن را با روش تجزیه و تحلیل خاص خود به موضوع مرتبط می‌کنند اما به دلیل نداشتن مبانی فکری صحیح انحرافات ایجاد می‌شود گروهی مشرب شهودی دارند و از زاویه کشف و شهود به تحقیق می‌پردازند که این گروه نظرات‌شان برای دیگران حجیت ندارد هم‌چنین از باطل‌گرایان و تأویل‌گرایان افراطی شمرده می‌شوند افرادی نیز سبک ترکیبی دارند از روایات، عقلانیت و مباحث دیگر بهره می‌برند جناب طیب از این گروه است. در این تحقیق گونه‌های آیات و روایات مهدویت با تاکید بر *تفسیر اطیب البیان* مورد بررسی قرار می‌گیرد. ایشان گاهی روشمند به تحلیل آیات پرداخته‌اند و غالباً محتوای مهدوی آیات را با تبیین روایات از این آیات، بیان نموده‌اند. در زمینه نیز منابعی مانند گونه‌شناسی روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در سوره لقمان (ناصر، بهرامی، ۱۳۹۵: ش ۲۹-۳۰) گونه‌شناسی روایات تفسیری منقول از صادقین علیهم‌السلام در *تفسیر الدر المثور* (غروی نائینی، نطقی، ۱۳۹۵: ش ۱) گونه‌شناسی روایات تفسیری (رستم‌نژاد، ۱۳۸۸: ش ۱) را می‌توان نام برد لیکن چنین موضوعی از دیدگاه اطیب البیان کار نشده و تحقیق حاضر از نظر ساختار و قلمرو تفسیر اطیب البیان بدیع است.

## مفهوم‌شناسی

## تفسیر اطیب البیان

*تفسیر اطیب البیان* نوشته آیت‌الله سید عبدالحسین طیب از تفاسیر مشهور قرن معاصر است. (الامین، ۱۴۲۱ق: ۳۹۰) ایشان از فقها و مفسرین امامیه بوده در سال ۱۳۱۲ قمری در محله نو اصفهان دیده به جهان گشودند از طایفه میرمحمد صادقی که از سادات معروف در این شهر هستند می‌باشند ایشان دارای تالیفات زیادی از جمله *الکلم الطیب فی العقائد، العمل الصالح فی العقائد و رساله فی صلاة الجمعة* می‌باشند. (ایازی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۴-۱۴۸) این تفسیر

شامل همه قرآن و ساده و متقن است. در ابتدای این تفسیر مباحث مفصلی از تفسیر و علوم مربوط به آن مطرح شده است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۸) روش ایشان در تفسیر ذکر اسم سوره و معنای آن بیان فضائل و ذکر خواص و عدد آیات است. توسعه ادبی و لغوی در این تفسیر وجود نداشته و سبب نزول و احادیث و اخبار مرتبط با آن را آورده‌اند کلام‌شان تکرار و اطناب ندارد امتیاز تفسیر ایشان مباحث تربیتی و اخلاقی برای عموم مردم است اقوال اشاعره معتزله را نیز آورده‌اند. در برخی از مباحث مانند جبر و اختیار مباحث کلامی را به صورت تکمیلی بیان کرده‌اند. (ایازی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۴-۱۴۸)

### مهدویت

کلمه عربی «مهدویت»، از پیوستن دو نشانه ادبی بر واژه «مهدی» ساخته شده است: نخست، علامت «نسبت» که این لفظ را به «مهدوی» تبدیل نموده؛ دیگر، علامت «مصدر جعلی» که معنای «بودن» را به مفهوم پیشین افزوده است. واژه «مهدی» را دانش «صرف» عربی، «اسم مفعول» دو مصدر مجرّد «هدی» و «هدایت» از ریشه سه حرفی «ه دی» می‌داند و به معنای «راهنمایی شده به راه درست» می‌شناسد. اما در اصطلاح فرهنگ اسلامی، بیشترین و شناساترین کاربرد لغت «مهدی»، به عنوان لقب و شهرت «رهبر موعودیست که پیش از فرجام روزگار و به فرمان آفریدگار به پا می‌خیزد تا جهان را با دادگری امان بخشد و انسان را با دینداری به سامان رساند». المهدی، (واژه عربی) به معنای: «انسان هدایت‌شده راستین»، نام مجدد دیانت، و احیاکننده عدالت می‌باشد که براساس اعتقادی که مورد پذیرش گسترده مسلمانان بوده است، پیش از پایان جهان، فرمانروایی خواهد کرد. از این رو، مهدویت، بنابر مفهوم لغوی خود: «هر آنچه مربوط و منسوب به مهدی باشد»، به تمامی «مطالب، معارف، معلومات و منقولات تاریخی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی که به هر شکل و جهت با موعود منتظر ارتباط و انتساب دارد» گفته می‌شود. (تاجری نسب، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۰) آمدن منتظر و موعود، آرزوی تمام دردمندان و ستمدیدگان تاریخ، با کیش‌ها و آئین‌های متفاوت است، و همگان دریافته‌اند که در آینده، روی زمین، روز موعود و انسان موعودی، خواهد آمد که تمام وعده‌های ادیان را جامه عمل خواهد پوشاند و «آرمان‌شهر» همه حکیمان و بزرگان و فرهیختگان و نیز پابرهنگان و زارعان و... محقق خواهد گشت. از این رو، اعتقاد به آمدن موعودی منجی، باوری است جهانی و مشترک که ریشه در تمام ملل و نحل انسانی

دارد. (اسفندیاری، ۱۳۸۶: ۱۱)

### آیات و روایات مهدویت

در قرآن لفظ و نام امام زمان علیه السلام در هیچ یک از آیات به صراحت برده نشده است. بنابراین آیات مهدویت آیاتی نیست که لفظ و نام حضرت در آنها آمده باشد بلکه آیاتی است که ذیل آنها مباحثی در زمینه مهدویت اعم از شخص حضرت و زمان ظهور یا پیش زمینه و ویژگی های اصحاب و شرایط زمان ظهور یا قبل ظهور پرداخته شده است. گرچه در قرآن تصریح به نام و لفظ امام زمان علیه السلام نشده است لکن در روایات این تصریح وجود دارد. لازم به ذکر است که در روایات مهدوی، موضوعاتی از جمله معرفی شخصیت امام زمان علیه السلام، حوادث زمان ظهور، حوادث قبل از ظهور و ویژگی های اصحاب امام زمان علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته اند.

### گونه های آیات مهدویت

#### ۱. گونه های آیات مهدویت منطبق بر ظاهر آیه

##### الف) بیان کننده مصداق منحصره

در برخی موارد، آیه مصداق انحصاری دارد بدین معنا که دلالت بر عموم افراد نمی کند. در این گونه آیات گاه لفظ در ظاهر می تواند مصداق متعددی را بپذیرد، اما شواهدی یافت می شود که مصداق آن منحصر و محدود است. به طور مثال در آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) ظاهراً می تواند شامل افراد متعددی باشد اما به قرینه روایات تنها مصداق این آیه امام علی علیه السلام دانسته شده اند. (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۰۰؛ قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۶۷) یکی از آیات با تبیین انحصاری در زمینه مهدویت، آیه ۵۵ سوره نور می باشد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛

وعدده فرموده خداوند متعال کسانی را که ایمان آورند و اعمال صالحه به جا آورند هر آینه آنها را جانشین می کنیم در زمین چنان چه جانشین کردیم پیش از آنها و تمکن می دهیم آنها را دین آنها را آن دینی که مرضی آنها باشد و موجب رضای حق باشد و هر آینه مبدل می کنیم از بعد خوف آنها امنیت که بتوانند مرا عبادت کنند و به من شرك نیاورند چیزی را و کسی که کافر شود بعد از این پس آنها خود آنها فاسق هستند.

این آیه شریفه را مفسرین عامه به دو صورت تفسیر کرده‌اند: یکی آن که بعد از مهاجرت حضرت رسول ﷺ، اسلام، پیشرفت کرد تا آن که در زمان خلفا ممالک عرب و عجم در تحت ریاست اسلام افتاد. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۹، ۵۵۵) دیگر آن که مراد از این آیه، قیامت است که نجات و سعادت و بهشت به مسلمین اختصاص خواهد داشت. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۹، ۵۵۵) این دو تفسیر خلاف ظاهر بلکه خلاف صریح آیه است چنان چه اخبار بسیاری از ائمه اطهار علیهم‌السلام داریم که این آیه راجع به ظهور حضرت بقیه الله علیه‌السلام و رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام است. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۱۳۷) چنان چه در تفسیر بیان می‌شود که ائمه علیهم‌السلام در دوره زمان خود متمکن نبودند هر کدام گرفتار، امیرالمؤمنین علیه‌السلام گرفتار مشایخ ثلاث حضرت حسن علیه‌السلام گرفتار معاویه، ابی‌عبدالله علیه‌السلام گرفتار یزید حضرت باقر علیه‌السلام و حضرت سجاد علیه‌السلام گرفتار بنی مروان بقیه گرفتار بنی عباس. تبدیل این خوف به امن منحصر به دوره ظهور و رجعت است که دیگر يك کافر و مشرک و ظالم و مخالف و معاند و ناصب روی زمین باقی نماند و مؤمنین با کمال امنیت زندگی نمایند. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۹، ۵۵۵) پس مقصود دقیق آیه این است که تنها مصداق آن، زمان ظهور است.

یکی دیگر از این آیات آیاتی است که به حسب الفاظ به کار رفته در آنها عمومیت داشته و مقید به زمان خاصی نیست اما به حسب واقع و نفس الامر در هیچ دوره‌ای از زمان‌ها، تحقق خارجی نداشته است. و روایات ذیل آن بیان می‌دارد که تحقق خارجی آن در زمان ظهور حضرت می‌باشد. به عبارت دیگر براساس روایات وارد شده در ذیل این آیات، خداوند متعال خبر از اتفاقی می‌دهد که تنها در زمان ظهور اتفاق می‌افتد و در قبل از آن تحقق خارجی ندارد. از جمله این آیات، آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) می‌باشد. در این آیه ازفاء تفریع و کلمه سوف استفاده تراخی می‌شود که پس از زمانی که اینها مرتد شدند خدا می‌آورد قومی را که دارای این صفات باشند و این اختصاص به زمان خاصی ندارد و آنچه مشاهده شده از زمان رحلت حضرت رسالت الی زمانها هذا بلکه تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام قومی که دارای این صفات مذکوره در این آیه باشند و با مرتدین مجاهده کنند جز امیرالمؤمنین علیه‌السلام که با ناکثین در جنگ جمل و قاسطین در صفین و مارقین در نهر روان و اصحاب علی علیه‌السلام مثل عمار و مالک اشتر و اشباه آنها و جز حضرت مهدی علیه‌السلام و اصحابش در زمان ظهور سراغ نداریم. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۴، ۳۹۹)

در مقام نقد بر کلام مرحوم طیب اولاً باید گفت ایشان از مبنای خود خارج شده‌اند؛ مفسر

اطیب البیان مکرر می‌گویند این نوع اخبار بیان اهمّ المصادیق و اعظم المصادیق است. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۷، ۱۱۳) در حالی که در مواردی مانند این آیه، از مبنای خود عدول نموده‌اند، و ثانیاً حتی اگر پذیرفته شود که در طول تاریخ برای این آیه مصداقی محقق نشده است؛ دلیل بر این نخواهد بود که معنای آیه انحصار در یک مصداق داشته باشد. مضافاً به این که چنان که اشاره شد برخی از مفسران برای این آیات مصداق دیگری هم ذکر کرده بودند. ثالثاً باید گفت ایشان دلیل روایی نیز بر بحث خود ارائه ننموده‌اند در حالی که منحصر کردن معنای آیه به یک مصداق مشخص احتیاج به دلیل روایی دارد.

### ب) بیان‌کننده مصداق برتر

در برخی آیات، مبحث مهدویت به عنوان یکی از مصادیق ذکر شده است اما از آن جا که این آیه در زمان ظهور به صورت کامل تر به حقیقت می‌پیوندد لذا مهدویت در این آیات، مصداق برتر دانسته شده است. مانند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۹؛ صف: ۹) در این آیه اظهار و غلبه مطرح شده است می‌فرماید:

او است خداوندی که فرستاد رسول خود را به راهنمایی و هدایت جن و انس و به دین حق ثابت مطابق با واقع تا این که این دین حق را ظاهر فرماید بر تمام ادیان عالم و لو مشرکین کراهت داشته باشند و نخواهند. اگر مراد از اظهار، غلبه با ادله و براهین باشد، باید گفت عقائد مذهب شیعه اثنی عشریه مثل آفتاب روشن است فقط کسانی که چشم قلب آنها کور است، آن را مشاهده نمی‌کنند، و اگر مراد از بین رفتن مذاهب فاسده و عقائد باطله باشد، این امر به دست ید الهی حضرت مهدی علیه السلام ظاهر خواهد شد. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۶، ۲۱۱)

منابع تفسیری متعددی، ذیل این آیه روایاتی با مضمون واحد آورده‌اند که با خروج عیسی علیه السلام کافری نمی‌ماند مگر این که اسلام می‌آورد. (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۶۴؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۹، ۲۲۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۸، ۸۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۳۶؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق: ج ۱۱، ۷۴۴۲؛ نحاس، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۲۷۸؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۰، ۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۸، ۵۸) پس، اظهار و غلبه در زمان حضرت اتفاق خواهد افتاد (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۶، ۲۱۱) اگرچه این امر در زمان حضرت کامل‌ترین مصادیق آیه است و با عمومیت آیه تنافی ندارد، و علت کامل تر بودن نیز این است که دین مقدس اسلام از صدر اسلام تاکنون

بر سایر ادیان عالم ظاهر و غالب نشده و ادیان باطله بسیاری در عالم اعم از طبیعی و دهری و مشرک و یهود و نصاری بلکه فرق باطله مسلمین غیر از شیعه اثنی عشری که دین حق منحصر به اوست، وجود دارند (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۱۲، ۵۱۶) و وقتی در روایات بیان شده است که در زمان امام زمان علیه السلام دین اسلام بر همه ادیان غلبه می کند همین مطلب نشان می دهد که نوع غلبه بر ادیان در زمان ظهور با نوع غلبه در زمان های قبل از ظهور متفاوت است و غلبه زمان ظهور از کمال و قوت بیشتری برخوردار است بلکه کامل ترین غلبه تمام دوران خواهد بود. لذا می توان مصداقیت غلبه دوران ظهور را مصداق برترین دانست. این مطلب با بیان علامه طباطبائی هماهنگ است. ایشان بدون این که زمانی را برای این غلبه تعیین نمایند می گویند: دین اسلام را بر سایر ادیان اظهار داد، معنایش این است که آن را بر سایر ادیان غلبه داد. و منظور از همه ادیان، همه روش های غیر خدایی است که در بین بشر سلوک می شود. با توجه به آیه قبل یعنی خدا نور خود را تمام می کند، برای این که خدا آن کسی است که رسول خود را با نورش گسیل داشت، نوری که همان هدایت و دین حق است، تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد، هر چند که مشرکین بت پرست نخواهند. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۹، ۲۵۵)

در این زمینه می توان به آیه **﴿وَلَيُنْزِلُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لِيَقُولُوا مَا يَحْسِبُهُ الْآلَاءُ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾** (هود: ۸) اشاره نمود که بهترین و کامل ترین مصداق ها را زمان ظهور می داند بدین صورت که خداوند عذاب آنها را تا مدت شمرده شده تأخیر انداخته است و آنها از روی استهزاء و سخریه می گویند چه باعث شده که عذاب نازل نمی شود و چه چیز جلوگیری شده خداوند متعال وعیدی در آیه مطرح می نماید که آگاه باشند وقتی عذاب آنها برسد هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند عذاب را از آنها منصرف کند. این مطلب در این آیه مورد نظر است که مراد از زمان معدود و وقت محدود چیست قطعاً مراد از «معدودة» اشاره به مدت کمی است که قابل شماره است، و در اخبار ما اخباری داریم که تفسیر به زمان ظهور حضرت بقية الله علیه السلام شده و مکرر گفته ایم که این نوع اخبار بیان اهم المصادیق و اعظم المصادیق است و با عموم آیه منافی نیست. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۷، ۱۱۳)

دلیل مطلب فوق در استناد به آیه به عنوان اکمل مصادیق این است که در بعض اخبار دارد: **اُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ** اصحاب حضرت مهدی علیه السلام هستند که عده آنها سیصد و سیزده (۳۱۳) (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۸۲) مطابق اصحاب بدر و اصحاب طالوت است یعنی به دست آنها در

زمان قیام حضرت انتقام کشیده می‌شوند پس بنابراین تفسیر باید گفت که این کفار و مشرکین که ظلم به رسول الله ﷺ کردند بلکه ظالمین به انبیاء سلف و ظالمین به اهل بیت رسول و ائمه هدی رجعت می‌کنند به دنیا و حضرت مهدی ﷺ از آنها انتقام می‌کشد و این هم يك دليل رجعت باشد چنانچه در دعای ندبه است:

این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء این الطالب بدم المقتول بکریلا. (یوسفی غروی، ۱۴۳۵ق: ۳۳۴)

### ج) بیان‌کننده یکی از مصادیق آیه

تبیین مبحث مهدویت به عنوان یکی از مصادیق، گاه به صراحت مطرح نشده است اما از قرائنی می‌توان برداشت یکی از مصادیق بودن مهدویت را از آیه به دست آورد. مانند آیه: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». (حجر: ۳۶-۳۸) (گفت شیطان پروردگارا حال که من رانده شدم و مشمول لعن تو تا قیامت شدم، پس مرا مهلت ده و نمیران تا روزی که بندگان برانگیخته می‌شوند خداوند فرمود، پس محققا تو از مهلت‌دهندگان هستی تا روز معین و وقت معلوم) در بیان مراد از وقت معلوم اخبار مختلف است:

۱. در بعض اخبار دارد بین نفختین که در قرآن می‌فرماید: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر: ۶۸)؛  
۲. در بعض اخبار دارد زمانی است که به دست حضرت بقیة الله ﷺ در صخره بیت المقدس کشته می‌شود؛

۳. در بعضی اخبار دارد مقصود دوره رجعت است که در مرحله آخر امیرالمؤمنین ﷺ جنگ با شیاطین می‌کند و پیغمبر ﷺ از آسمان می‌آید و نیزه حواله شیطان می‌کند و کشته می‌شود. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۸، ۳۷)

ایشان نظر مرجحی را بیان نمی‌نمایند و این دال بر این مطلب است که برداشت مهدویت از آیه می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق قلمداد شود. لازم به ذکر است در مورد کشته شدن شیطان در منابع، اختلاف وجود دارد برخی در مسجد کوفه به دست حضرت مطرح شده است. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) برخی به دست نبی مکرم اسلام بیان نموده‌اند. (تونه‌ای، ۱۳۸۷: ۵۸۸)



از دیگر مواردی که روایات، یکی از مصادیق مورد نظر آیه را بیان می‌کنند، صیحه جبرئیل است که یکی از علائم نزدیک به زمان ظهور شمرده شده است. هرگاه برای مفاهیم عبارات آیه بیش از یک مصداق بیان شود و یکی از آن مصادیق مربوط به مهدویت باشد، در زمره آیات مهدویت قرار می‌گیرد مانند آیه «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ ينادِ الْمُنادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (ق: ۴۱) و استماع کن روزی که منادی از مکان نزدیک ندا می‌کند. «يَوْمَ ينادِ الْمُنادِ» منادی دارای دو معنا است. معنای اول اسرافیل است که در نفع دوم در صورتی دمدم و در معنای دوم منادی همان جبرئیل است که مردم را برای یاری حضرت مهدی عج دعوت می‌نماید. «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ق: ۴۲) روزی که می‌شنوید صیحه را به حق این است روز بیرون رفتن اگر نفخه اسرافیل باشد خروج از قبور است نسبت به جمیع افراد، و اگر صیحه جبرئیل است خروج برای جهاد و نصرت دین و یاری امام زمان عج، و اگر راجع برجعت باشد رجوع ظالمین برای انتقام از آنها و رجوع مؤمنین برای تشریف خدمت ائمه اطهار «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ» که تمام اهل عالم می‌شنوند «بِالْحَقِّ» که ثابت و محقق است و تخلف‌پذیر نیست. «ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» که منکر بودید هم انکار بعث می‌کردید و هم انکار ظهور قائم و هم انکار رجعت ائمه هدی، این است روز خروج. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۱۲، ۲۵۹)

ایشان سه صیحه را مطرح می‌نمایند:

۱. نفخه اسرافیل که منجر به خروج از قبور می‌شود؛

۲. صیحه جبرئیل که منجر به خروج برای جهاد و نصرت دین و یاری امام زمان عج است؛

۳. رجعت که رجوع ظالمین برای انتقام از آنها و رجوع مؤمنین برای تشریف خدمت ائمه اطهار را در بر دارد. لازم به ذکر است در برخی منابع روایی و کلامی از امام صادق عج روایتی نقل شده که صیحه جبرئیل از علائم ظهور دانسته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۵۲، ۱۱۹؛ حر عاملی، ۱۴۲۲ ق: ج ۵، ۳۶۵؛ موسوی زنجانی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱، ۲۶۴)

#### د) ارائه‌دهنده فرد خارجی برای مفهوم ذهنی (تطبیق بر مصداق)

تطبیق همان حمل مفهوم بر مصداق است و ارائه فرد خارجی برای مفهوم ذهنی است. یکی از انواع تطبیق، روایاتی است که به مصداق آشکار آیات اشاره کرده‌اند؛ نقل فراوان این تطبیق ذیل آیه در منابع روایی، نشان از وجود چنین تطبیقی در نزد مفسران است. (مسعودی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۶۰-۶۱) مانند آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ\* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶) هر آینه به تحقیق نوشتیم در زبور از بعد

ذکر این که زمین را ارث می‌برند بندگان من که صالح باشند. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ﴾ بشارت به وجود پیغمبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و خروج مهدی ﷺ و دوره رجعت باشد. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۷۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۸۴۸؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۰، ۲۰؛ بروجرودی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۶۳). آیه بعد برای تسلیت مؤمنین است که اگر شما مؤمنین گرفتار ظلم و کفار مشرکین و ظلمه و فساق و فجّار هستید این وعده الهی نزدیک است و به شما ابلاغ می‌فرماید که خداوند دشمنان شما را هلاک می‌کند و زمین را از لوث کفار و فسقه و ظلمه پاک می‌کند و سر تا سر دنیا را در اختیار شما می‌گذارد. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۹، ۲۵۵) روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ همان قائم و اصحابش می‌باشند. (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۷۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۴۶۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۴۸۰). مشخص است که عباد صالح مفهومی عام است و شامل هر بنده صالحی می‌شود اما در این روایت، این مفهوم عام بر یک مصداق مشخص تطبیق شده است که همان قائم ﷺ و اصحاب‌شان باشد. بنابراین، این روایت از نوع روایاتی است که مفهوم عام و ذهنی را بر یک فرد و مصداق خارجی تطبیق می‌نماید.

#### هـ) تفسیر استطرادی

تفسیر استطرادی آن است که مطلبی در قرآن ذکر نشده باشد و مقصود خداوند نیز نباشد اما مفسر در هنگام تفسیر آیات قرآن، هنگامی که سخن از نکته‌ای در آن آیه به میان می‌آورد، نکاتی خارج از تفسیر را بیان کند تا مقصود آیه واضح تر شود. از این نوع تفسیر به تفسیر استطرادی تعبیر می‌شود. (قاضی زاده، ۱۳۹۶: ۱۵)

در برخی آیات، مبحث مهدویت تفسیر خود آیه نیست بلکه مهدویت با برخی از قسمت‌های آیه مرتبط است به عبارت دیگر، مبحث مهدویت استطراداً بیان شده است. از جمله آیات در این زمینه می‌توان به آیه ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (انبیاء: ۸۵) اشاره داشت که می‌فرماید و اسماعیل و ادريس و ذاکفّل تماماً از صبرکنندگان بودند؛ اما صبر اسماعیل زندگانی او در زمین مکه که وادی غیر ذی زرع بود و بنای کعبه معظمه از زمان ولادت تا حین رحلت و اما صبر ادريس گفتند:

نامش اخنوخ بود و یکی از اجداد نوح بود و سیصد و شصت و پنج سال در روی زمین دعوت نمود و قومش ایمان نیاوردند و هلاک شدند. و اول کسی بود که خیاطی کرد و لباس دوخت و قبل از او با پوست حیوانات خود را می‌پوشانیدند، و اول کسی بود که خط و کتابت را نوشت، و اول کسی بود که علم نجوم را فرا داد و سپس به آسمان‌ها سیر کرد و

در آسمان ششم یا هفتم مقیم است و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌آید به زمین و از یاوران او می‌شود بر او سی صحیفه نازل شد. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۹، ۲۳۰)

مشاهده می‌شود که سخن از ظهور حضرت مهدی علیه السلام مقصود اصلی از این آیه نیست بلکه در ضمن معرفی ادريس نبی علیه السلام سخن از رجعت او در زمان ظهور امام زمان علیه السلام به میان آمده است و لذا مطرح شدن مبحث مهدویت استطراداً بوده نه اصالتاً و بالمقصود. از دیگر مواردی که ایشان در دلالت التزامی این آیه مهدویت را مطرح می‌نمایند این آیه است:

﴿أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء: ۸۶)؛

داخل کردیم ما این انبیاء را در رحمت خود. زیرا آنها از بندگان صالح ما بودند.

این آیه به جد صالح امام اشاره نموده است. اما اسماعیل را خداوند چه دولت و مکنّت و عزّت عنایت کرد که بالاترین آنها این است که در نسل او محمد و آل او را قرار داد و تا دامنه قیامت ذراری پیغمبر از نسل اوست بالاخص حضرت مهدی علیه السلام. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۹، ۲۳۰) همان‌گونه که واضح است دلالت این آیه نیز بر بحث مهدویت از جهت تفسیری نیست. بلکه در ضمن سخن از تفسیر این آیات، به مناسبت؛ سخن از امام زمان علیه السلام به میان آمده است. لذا می‌توان این‌گونه موارد را از جمله تفسیرهای استطرادی دانست که مقصود اصلی آیه بحث مهدویت نیست بلکه برای توضیح بیشتر معنای آیه، سخن از امام زمان علیه السلام به میان می‌آید.

#### و) توسعه تطبیق

تطبیق به صورت متعارف میان یک مفهوم ذهنی و یک مصداق خارجی صورت می‌گیرد اما می‌توان آن را توسعه داد. تطبیق توسعه یافته، میان دو مفهوم کلی و کلی‌تر صورت می‌گیرد. در این‌گونه از تطبیق سخن از فرد خارجی و مصداق عینی نیست؛ بلکه یک مفهوم کلی که دارای انواع و اصناف متعدد است، بر یک نوع و یا یک صنف آن تطبیق داده می‌شود. در آیات مربوط به عیسی علیه السلام و مسیحیان نیز گاهی توسعه در تطبیق اتفاق می‌افتد مانند آیه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹) و نیست از اهل کتاب احدی مگر آن که ایمان می‌آورد به او البته پیش از موت او و روز قیامت بر آنها شاهد می‌باشد.

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ ان نافیة است و من اهل الكتاب یعنی احدی از اهل کتاب نیست

﴿إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ﴾ مگر این که ایمان به عیسی علیه السلام می آورد ﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ یعنی قبل از موت اهل کتاب، بعضی گفتند مراد زمانی است که حضرت عیسی علیه السلام نزول می فرماید و خدمت حضرت مهدی علیه السلام مشرف می شود و عقب سر آن حضرت نماز می خواند و دجال ملعون به دست آن حضرت کشته می شود، بنابراین باید آیه را اختصاص داد به اهل کتاب و به زمان ظهور مهدی علیه السلام در حالی که آیه شریفه از نظر زمانی عام است و از زمان عیسی علیه السلام تا قیامت را شامل است. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۴، ۲۶۷) گرچه ایشان روایات مورد نظر را نیاورده اند اما کلامشان از روایات برآمده است که نمونه آن روایاتی است که حضرت عیسی علیه السلام، از یاران حضرت دانسته شده است و در زمان رجعت باز می گردد؛ مانند:

أبي سعيد عن النبي صلى الله عليه وآله قال: والذی نفسی بیده إن مهدی هذه الأمة الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم؛  
قسم به خدایی که جانم در دست اوست مهدی این امت کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند. (حر عاملی، ۱۴۲۲ ق: ج ۵، ۲۰۰)

در منابع اهل سنت این زمان (رجعت) را زمان نزول عیسی علیه السلام دانسته اند و در برخی منابع به نزول عیسی علیه السلام و قتل دجال اشاره نموده اند. (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق: ج ۳، ۴۱۱) و حتی قاتل دجال را حضرت عیسی علیه السلام می دانند. (ترمذی، ۱۴۱۹ ق: ج ۴، ۲۵۳؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ ق: ج ۵، ۸۱؛ بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ۴۱۰) که قتل دجال طبق روایات شیعی در زمان حضرت حجت علیه السلام رخ خواهد داد. بنابراین می توان مفهوم کلی ایمان اهل کتاب را بر ظهور حضرت تطبیق داد. لذا در این آیه توسعه در تطبیق اتفاق افتاده است و مفهوم قبل موته که از نظر مفهومی عام بوده و بر زمان زنده بودن اهل کتاب صدق می کند به مفهومی دیگر که زمان ظهور امام زمان علیه السلام باشد تطبیق می شود و اهل کتاب هم به اهل کتاب زمان ظهور تطبیق می گردد و این همان توسعه در تطبیق است.

#### ز تبیین استعاری از باب تأکید

گاهی در روایات باب مهدویت، واژه ای بر امام زمان علیه السلام و یا هر فرد دیگری تطبیق می شود که در ظاهر نیز قابلیت این تطبیق وجود دارد. مثلاً در عناوین فوق الذکر وقتی عباد صالح بر یاران امام زمان علیه السلام تطبیق می گردد، معنای لفظ نیز می تواند این معنا را بیان کند. زیرا عباد صالح دلالت بر افراد می کند و یاران امام زمان علیه السلام نیز مصداق این افراد هستند. اما اگر در روایتی بیان شود که غیب همان امام زمان علیه السلام است در این صورت نمی توان این همانی میان غیب و

امام زمان علیه السلام را پذیرفت. زیرا غیب به معنای مصدر است و امام زمان علیه السلام یک شخص هستند. این تعبیر همچون تعبیر زید عدل است که در جای خود مثالی برای بیان استعاری از باب تأکید است. در مورد غیب نیز باید این را بیان کرد که روایتی که بیان می‌دارد که غیب همان حجت غائب است، استعاره‌ای از باب تأکید را بیان می‌دارد. مثلاً در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳) غیب همان غیب بودن و پنهان بودن است و به دلیل این که حضرت حجت علیه السلام غائب هستند لذا به عنوان معنای آیه به شمار آمده‌اند. مراد از «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» کسانی هستند که ایمان بیاورند و اقرار کنند به این که قیام حضرت قائم علیه السلام حق و درست است و حدیثی که نیز در برهان از ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «و الغیب هو الحجة الغائب و شاهد ذلك قوله تعالى و يقولون لو لا انزل علیه آية فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین» یعنی غیب همان حجت غایب است و شاهد این مطلب آیه مبارکه است که می‌گویند چرا بر او نشانی از جانب خدا نیامد بگو دانای غیب خداست و شما منتظر باشید من هم با شما منتظر می‌باشم. در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب این روایت مطرح شده و مؤید آن آیه ۲۰ سوره یونس بیان شده است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱، ۱۱۹) این اخبار و دیگر روایات ذیل این آیات از قبیل بیان مصداق از باب استعاره تأکیدی می‌باشند.

علت ایمان قوی مؤمنین در دوره غیبت از نظر آیت‌الله طیب از جهات ذیل بیان شده است:

۱. مؤمنین در دوره غیبت تمام ایمان‌شان ایمان به غیب است چون درک زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را ننموده و امام آنها هم در پرده غیبت و نامشهود است؛
  ۲. چون غیبت آن حضرت و طول عمر او و بودنش در میان مردم و عدم مشاهده‌اش همه برخلاف عادت است ایمان به او اقوی مراتب ایمان است (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۱، ۱۴۹-۱۵۱).
- از آن جمله خبری است فرمود:

ان اعظم الناس یقینا قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی صلی الله علیه و آله و سلم و حجب عنهم الحجة فآمنوا بسواد فی بیاض؛

همانا بزرگ‌ترین مردم از جهت یقین گروهی هستند که در آخر زمان می‌باشند، پیغمبر را درک نکرده‌اند و حجت و امام نیز از ایشان در پرده است، ایمان آورده‌اند به سیاهی که در سفیدی است یعنی به قرآن و آثار و اخباری که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام به آنها رسیده (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱۲، ۲۲۳).

## ح) تبیین کلمات مبهم قرآنی در روایات

آیات مجمل کلمه یا کلامی است که به خودی خود دارای دلالت روشن و آشکار نباشد و عموم مردم معنای واضحی را از آن نفهمند به عبارت دیگر زمانی که معنای کلامی مبهم باشد و خواننده بین چند معنا مردد شود که کدام یک مراد اصلی گوینده است آن کلمه یا کلام مجمل است. در مقابل مبین کلامی است که دارای دلالت روشن و معنای آن کاملاً واضح و مشخص است. مبین یا به خودی خود دارای دلالت روشن است و یا به وسیله کلمه و کلام دیگری از ابهام و اجمال خارج می‌شود. یکی از ویژگی‌های قرآن اجمال برخی آیات آن است (وحدتی شبیری، ۱۳۹۲: ۱۸۶)، به عنوان نمونه در آیه «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف: ۶۱) و به درستی که او هر آینه علم است از برای ساعت که قیامت باشد پس شك نیاورید به آن قیامت و متابعت کنید مرا این است صراط مستقیم راه راست؛ مطرح شده است.

مفسران در مرجع ضمیر آنه اختلاف کردند بر حسب ظاهر آیه چنانچه بعضی مفسرین هم تفسیر کردند عیسی علیه السلام است. مفسران قائلند این که عیسی علیه السلام علم به قیامت است یعنی وسیله علم به قیامت است که برخی این وسیله علم بودن را به دلیل ابتدای کار عیسی علیه السلام یعنی خلقت بدون پدر و زنده کردن مردگان توسط او می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۱۷۶) و برخی با توجه به انتهای کار عیسی علیه السلام، علم به قیامت، را تبیین می‌نمایند یعنی نزول عیسی علیه السلام از آسمان را از علائم قیامت و اشراف ساعت می‌دانند و از آن جا که نزول او پس از ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام بوده و با امام زمان علیه السلام نماز می‌گذارد و نخست وزیر حضرتش می‌شود و به دست او سفیانی در صخره بیت المقدس کشته می‌شود چنانچه چهار نفر از انبیاء در رکاب حضرتش حاضر می‌شوند ادریس، عیسی، خضر، الیاس که زنده هستند و ظاهر می‌شوند، پس معنای «علم الساعة» یعنی علامت قیامت است که یکی از اشراف ساعت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام است. (طیب، ۱۳۶۹: ش: ۱۲، ۴۸) ایشان با این توضیحات ابهام در چگونگی اطلاق «علم الساعة» بر حضرت عیسی علیه السلام را برطرف ساخته و در ضمن این توضیحات تفسیری مهدوی از آیه مورد بحث را ارائه می‌نماید.

## ۲. گونه‌های آیات و روایات مهدویت منطبق بر باطن آیه

### الف) تبیین تاویلی

کاربردهای تاویل در قرآن و حدیث نشان می‌دهد که تاویل چند کاربرد اصلی دارد تعبیر رویا، عبور از ظاهر الفاظ و رسیدن به واقع آنها، انطباق گزاره‌های کلامی با واقعیت‌های عینی (چه خبر و چه انشا)، جری و تطبیق، رمز و رازهای حروف و گزاره‌ها و تاویل‌های باطنی که همگی غالباً از نوع زبانی و معنا شناختی است. براساس آنچه در متون روایی و قرآن آمده بخش قابل توجهی از تاویل‌ها از نوع جری و تطبیق و یا اشاره به مصداق‌ها و یا به کامل‌ترین مصداق است. (نجارزادگان و دیگران، ۱۳۹۶: ۴) همان‌طور که در آیه ۱۵۵ سوره مبارکه بقره تلویحاً با آوردن عبارت «بنابراین وجهی برای اختصاص آیه نیست و عموم آن باقی است.» (طیب، ۱۳۶۹ ش: ۲، ۲۵۸) به این مسئله اشاره نموده‌اند. در آیه ۱۵۵ سوره بقره بیان شده است که «وَلْتَبْلُوْا كُمْ بِشَىْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ» چند نظر بیان شده است. برخی اخبار بیان کرده‌اند که آیه درباره زمان قبل از ظهور قائم است. (ابن بابویه ۱۴۱۴ ق: ۱۲۹) لکن در خود آن اخبار تصریح شده که این تاویل آیه است، بنابراین وجهی برای اختصاص آیه نیست و عموم آن باقی است. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ۲، ۲۵۸) نمونه آن اخبار چنین است: محمد بن مسلم، از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام نقل می‌کند که لَتَبْلُوْا كُمْ یعنی ضمیر به مؤمنان برمی‌گردد بِشَىْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ مانند خوف از فلان پادشاه الْجُوعِ با زیاد شدن رنج‌های شان و نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ به وسیله فاسد شدن تجارت‌ها و الْأَنْفُسِ مرگ چهارپایان و الثَّمَرَاتِ کم شدن رشد نباتات و کم شدن برکت میوه‌ها و بَشِيرِ الصَّابِرِينَ در این زمان عند ذلك قائم علیه السلام ظهور می‌یابد. سپس گفت: ای محمد، این تاویلش است که خداوند متعال می‌فرماید: وَ مَا يَغْلَمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّائِسُخُونَ فِي الْعِلْمِ (بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۱، ۳۵۸) در منابع کلامی نیز روایاتی با همین مضمون در این زمینه وجود دارد. (ابن بابویه ۱۴۱۴ ق: ۱۲۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ۲، ۱۹۷؛ ابن ابی زینب، بی تا: ۲۵۰)

### ب) ساختار چند معنایی قرآن (بطن)

بهره‌گیری از ساختار چند معنایی قرآن یا همان بطن بخش عمده‌ای از تفاسیر معصومان را به خود اختصاص داده است. ویژگی مراتب معنایی در قرآن و چندلایگی آن از امتیازات زبانی قرآن به شمار می‌آید و بیانگر جاودانگی و پایداری قرآن است. به یقین کشف هر یک از مراتب

معنایی می‌تواند پاسخگوی بخش‌هایی از نیازهای هدایتی بشر در گستره تاریخ باشد. لایه‌های باطنی قرآن، فراتر از دلالت‌های سیاقی و نزولی است و فراتر از قید و بندهای لفظی و قواعد و معیارهای لسانی حاکم بر آنهاست. تفسیر باطنی همسو با تفسیر ظاهری است بدین معنا که معانی باطنی آیات در طول معانی ظاهری آن همزمان اراده شده‌اند. (رستم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۲) چنانچه در آیه «سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (المعارج: ۱) سؤال کرد سؤال‌کننده‌ای به عذابی که واقع می‌شود. غالب تفاسیر واقعه غدیر را بیان می‌کند (امین، ۱۳۶۰: ج ۱۴، ۹۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۵۸۴؛ طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۱۳، ۱۸۲) اما برخی تفاسیر با دلیل روایی از تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۳۸۶) آیه را بر زمان ظهور تبیین نموده‌اند. علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام تفسیر فرموده به خروج سفیانی و ظهور حضرت بقیة الله صلی الله علیه و آله که سفیانی و لشکرش و بنی‌امیه و مخالفین را هلاک می‌کند و از بین می‌برد. در حقیقت برای استناد بر مهدویت از این آیه به باطن آیه توجه شده است. بدین صورت که گرچه در برخی روایات به واقعه غدیر اشاره شده که در زمان نزول اتفاق افتاد و تبیین ظاهر آیه است، لکن در این اخبار به بیان بطون این آیه پرداخته شده است و با ظاهر آیه ممکن الجمع است به این بیان که در نصب خلافت که مخالفین انکار کردند که از جانب خدا باشد و گفتند: پیغمبر از پیش خود نصب کرده و در اثر این مخالفت دستگاه بنی‌امیه و بنی‌عباس و سنی‌گری تا زمان ظهور مهدی علیه السلام و در دوره رجعت که از آنها انتقام کشیده می‌شود و تا قیامت که خداوند آنها را به آشد عذاب، عذاب می‌فرماید ادامه پیدا می‌کند و مخالفان، تمام اینها را انکار می‌کنند. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۱۳، ۱۸۳) چنانچه ملاحظه می‌شود لایه‌های باطنی قرآن، فراتر از دلالت‌های سیاقی و نزولی است و فراتر از قید و بندهای لفظی و قواعد و معیارهای لسانی حاکم بر آنهاست. تفسیر باطنی همسو با تفسیر ظاهری است بدین معنا که معانی باطنی آیات در طول معانی ظاهری آن همزمان اراده شده‌اند. (رستم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۲)

### ج) جری تفسیری با توسعه معنایی

جری تفسیری یعنی سرایت دادن معنای ظاهری آیه از مصادیق اولیه‌اش بر مصداق‌های ناپیدا و نو پدید و در دامنه مصداق‌های معنای ظاهری روی می‌دهد. مثلاً در آیه تطهیر بیان شده است که اهل بیت علیهم السلام مصداق این آیه هستند. اما مشخص است که مصداقی که این آیه در مورد آنها نازل شده است فقط خمس طیبه می‌باشند اما این آیه بر همه حضرات



معصومین علیهم‌السلام جریان پیدا کرده است. این جریان را جری تفسیری می‌نامند. در جری تفسیری معنای ظاهری آیه بر مصادیق جدید قابل صدق است. اما گاهی معنای غیرظاهری (باطنی) برای آیه بیان می‌شود و این معنای باطنی بر مصادیق جدید حمل می‌گردد. به عنوان نمونه در آیه «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لَّهُ مُوَلِّبَةٌ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۴۸) معنای ظاهری آیه درباره قبله است ولی در روایت معنای باطنی آیه امام دانسته شده است. اما اگر این معنای باطنی در زمان نزول آیه در نظر گرفته شود مصداق آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا نهایتاً خمسه طیبه خواهند بود و بدیهی است که بر امام زمان علیه‌السلام دلالت نخواهد کرد زیرا ایشان در زمان نزول نبودند. اما وقتی روایت بیان می‌دارد که مقصود از این آیه یاران امام زمان علیه‌السلام و یا امام زمان علیه‌السلام می‌باشد این دلالت همان جری تفسیری است اما نه به نسبت معنای ظاهری بلکه به نسبت معنای باطنی. از این حالت تعبیر به جری تفسیری به واسطه توسعه معنایی می‌گردد که مقصود از توسعه معنایی همان بیان بطن آیه می‌باشد.

حال این آیه به وسیله توسعه معنایی بر یاران حضرت ولی عصر علیه‌السلام تطبیق داده شده است زیرا آیه می‌گوید هر کسی را راهی است به سوی حق که بدان راه یابد (یا قبله‌ای است که به آن روی آورد) پس بشتابید به خیرات که هر کجا باشید همه شما را خداوند (به عرصه محشر) خواهد آورد و محققاً خدا بر همه چیز تواناست. مفسر طیب البیان قائل است که «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» در ارتباط با یاران حضرت می‌باشد ایشان دو دلیل برای نظر خود مطرح نموده‌اند:

۱. این آیه در ارتباط با یاران حضرت می‌باشد ایشان در رختخواب‌های شان ناپدید می‌شوند و صبح به مکه می‌روند و برخی (آشکارا) بر ابرها در روز سیر می‌کنند در حالی که اسماء خودشان و پدران شان شناخته شده است.

نزلت هذه الآية في اصحاب القائم واثم المفتقدون من فرشهم ليلا فيصبحون بمكة و بعضهم يسير في السحاب نهرا نعرف اسمه واسم ابیه و حلیته و نسبه (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۰۱).

۶۱

۲. در بعض اخبار است که مراد جمع شدن همه شیعیان حضور حضرت مهدی علیه‌السلام است. چنانچه از تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۶۷) و در مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۴۲۶) از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

ذلك والله ان لوقام قائمنا يجمع الله جميع شيعتنا من جميع البلدان، ان الله على كل شيء  
قدير؛

هنگام قیام قائم ما همه شیعیان از همه شهرها جمع می‌شوند و خداوند بر هر چیز  
تواناست. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۷؛ طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۲، ۲۴۲)

#### د) جری تفسیری با استمرار زمانی

در برخی موارد جری تفسیری یعنی سرایت دادن معنای ظاهری آیه از مصادیق اولیه اش بر  
مصادیق‌های ناپیدا و نو پدید و در دامنه مصادیق‌های معنای ظاهری، آن مصادیق نوپدید که آیه  
بر آن انطباق می‌یابد؛ در زمان نزول آیه وجود نداشته است و بر پایه گسترش طولی و استمرار  
زمانی تحقق می‌یابد. (مسعودی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۶۸-۶۹) از دیگر تطبیقات عبارات آیات و جاری  
کردن آن بر مصادیق معاصر مرتبط با ملائکه روز بدر است که در قرآن آمده است:

﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ  
مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران: ۱۲۵)؛

بلکه شما مؤمنین اگر صابر باشید و ثابت باشید و مقاومت کنید و فرار نکنید و این مشرکین  
مراجعت کردند برای مقاتله با شما خداوند شما، شما را مدد می‌دهد به پنج هزار ملک  
نشان‌دار.

ظاهر این آیه این است که این پنج هزار فرشته در جنگ بدر فرود آمدند و یاریگر مسلمین  
بودند لکن یاری‌گری این فرشتگان در زمان ظهور نیز استمرار می‌یابد. دلیل این مطلب به  
وسیله حدیثی است که این سه هزار مأمور شدند در زمین بمانند تا زمان ظهور حضرت  
بقیة الله علیه السلام در رکاب او باشند چنانچه چهار هزار ملکی که با فطرس برای یاری حسین علیه السلام  
آمدند آنها هم در زمین ساکن شدند تا زمان حضرت حجت علیه السلام مطالبه خون ابی‌عبدالله علیه السلام  
بکنند. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۳، ۳۴۰)

این که زمان موجود در این آیه بر مصادیقی زمانی دیگر که در زمان نزول آیه تحقق نیافته  
بودند حمل گردد همان جری تفسیری است که در مورد آن توضیح داده شد. در این آیه مفسر  
اطیب البیان براساس این روایت مذکور معتقد می‌شود که این ملائکه در زمان ظهور هم به کمک  
امام زمان علیه السلام می‌آیند. این تفسیر همان جری تفسیری است.

البته باید دقت داشت که این که ایشان فطرس را نیز به جمع چهار هزار ملک اضافه کرده‌اند  
با نقد مواجه است زیرا این روایت در تفسیر البرهان به این صورت یافت شد که عَنْ ضَرِّيسِ بْنِ

عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله يَوْمَ بَدْرٍ فِي الْأَرْضِ مَا صَعِدُوا بَعْدُ وَلَا يَصْعَدُونَ حَتَّى يَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ، وَهُمْ خَمْسَةٌ أَلْفٍ» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۸۶) و قسمت دوم کلام راجع به فطرس از خود مفسر است. بنابراین دلیلی بر حضور فطرس در این جمع نیست اما با این حال تفاوتی در گونه تفسیری ای که بیان شد ایجاد نمی شود زیرا دلالت آیه بر حضور چهار هزار ملک در زمان ظهور و کمک به امام زمان عجل الله فرجه از نوع جری تفسیری با استمرار زمانی است.

#### هـ، جری تاویلی

تفاسیر روایی (بحرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۶۸۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۴، ۳۳۴) تأویل این آیه (و آیات قبل و بعد آن را) را ولایت امام علی عليه السلام می دانند؛ چنانچه در تفسیر البرهان آمده است که اهل تأویل آیه را به امام علی عليه السلام نسبت داده اند. (بحرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۶۸۹) به نظر می رسد با توجه به این که آیه «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» (شرح: ۳) آن ثقل و وزر آن چنانی بود که پشت تو را شکسته بود. را کنایه از هم و غمی می دانند که مثل بار سنگینی بود که بردوش پیامبر مکرم اسلام صلى الله عليه وآله قرار داشت که در آیه می گوید گویی پشت تو را خرد کرده بود و شکسته بود خداوند چنان تو را یاری کرد و این بار سنگین را از دوش تو برداشت دشمنان را خوار و ذلیل کرد و دینت را عظمت داد و یارانت را نصرت فرمود و برتری داد چه منت بزرگی خداوند بر پیغمبر و مسلمین گذارده که از قدرت بشر بیرون بود. مفسر این تأویل را جریان داده است و می گوید این مسئله در زمان حضرت مهدی عليه السلام ظاهر می شود و ریشه کفر و شرک و ضلالت را بر می کند و سرتاسر دنیا را اسلام پر می کند و ریشه ظلم و کفر و شرک و ضلالت بر کند. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۱۴، ۱۵۵) اگر ایشان نصب امیرالمؤمنین عليه السلام را بیان کرده بودند قطعاً جری تاویلی بود چرا که علمای علوم قرآنی قائلند جری تاویلی فقط توسط ائمه صورت می پذیرد. (مسعودی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۷۱) لکن برای نظریه تفسیر طیب می توان این توجیه را آورد که از مهم ترین علائم ظهور حضرت فراگیری عدالت در عالم است همان طور که در منابع آمده است که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» (محسنی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۳۵۶؛ مغنیه، ۱۳۹۴: ۱۲۰) یعنی زمین را پراز عدل و داد می کند چنانچه [در آستانه ظهور] ظلم و جور فراگیر می شود. (طیب، ۱۳۶۹ش: ج ۷، ۴۰۰) در این راستا می توان به آیه ذیل استناد کرد:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ

مُهْطِعِينَ مُنْعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَزِيدُ إِلَيْهِمْ ظَرْفُهُمْ وَأَفِيدَتْهُمْ هَوَاءً (ابراهيم: ۴۳)؛  
گمان نکنی البته که خداوند غافل است از آنچه عمل می‌کنند ظلم‌کنندگان جز این نیست  
که خداوند اینها را عقب انداخته برای روزی که چشم‌ها خیره می‌شود.

تقریر ایشان برای زمان ظهور از این آیه چنین باشد که:

الف) خداوند طبق سنت استدرج به ظالمان فرصت ظلم داده است؛

ب) در آستانه ظهور ظلم و جور فراگیر می‌شود؛

ج) «لَا يَزِيدُ إِلَيْهِمْ ظَرْفُهُمْ» یعنی خداوند مجازات اینها را عقب انداخته برای روزی که چشم‌ها خیره می‌شود و منظور از آن روز، روز قیامت است و مقدمه آن روز ظهور است. هم‌چنین ایشان ذیل آیه: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳)؛ و چنگ بزنیید به ریسمان خدا جمیع شماها مؤمنین و متفرق نشوید و یاد کنید نعمت خداوند را که شما با یک دیگر عداوت می‌ورزیدید و دشمن یکدیگر بودید خداوند میان شما الفت و محبت انداخت در حالی که با یکدیگر برادر شدید و بودید نزدیک پرتگاه آتش خداوند شما را نجات بخشید و به سعادت رسانید این نحو خداوند آیات خود را برای شما ظاهر می‌فرماید باشد که هدایت شوید! غروب اختلافات را در زمان ظهور می‌دانند. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۳، ۳۰۴)

روایاتی هم چون روایت ذیل نیز مؤید این مطلب است:

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که شنیدم حضرت می‌فرمود:

همانا چون قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن شود، و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند، و تاریکی یکسره از میان برود، و مردم در زمان سلطنت آن حضرت عمرهای طولانی کنند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ۳۵۶)

#### و) تبیین مفهوم التزامی مهدویت

در زمینه مهدویت گاهی آیه‌ای را آورده‌اند که در ظاهر مبحث مهدویت در آن دیده نمی‌شود اما در دلالت التزامی آیه، مهدویت را مطرح می‌نماید به طور مثال «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر: ۴) نزول ملائک در شب قدر برای دو امر است:

یکی آن که بر امام زمان علیه السلام نازل شوند و آنچه در این سال تقدیر شده به نظر مبارکش برسانند به امر پروردگار که مفاد باذن ربهم من کل امر است، و گفتیم: اموری که تقدیر شده دو

قسم است يك قسم اموری که قابل تغییر نیست و در لوح محفوظ ثبت شده و انبیاء و ائمه و بسیاری از ملائکه می دانند و احتیاج به تنزیل ملائکه ندارد؛  
دوم اموری که بر حسب حکم و مصالح و حالات بندگان قابل تغییر است و در لوح محو و اثبات ثبت شده که «لا یعلمه الا الله لا نبی مرسل و لا ملک مقرب»؛ آنها را آنچه در این سال مقدر شده خداوند تبارک و تعالی برای تشریفات ائمه ملائکه و روح را بر آنها نازل می فرماید و کلمه من کل امر شامل جمیع امور می شود، و می توان گفت که یکی از حکم تنزیل ملائکه بر امام این است که به امضاء امام برسد و اگر حضرتش در حق بعضی دعا کند و شفاعت کند و از خدا درخواست نماید خداوند برای احترام او تغییر دهد چون حکمت و مصلحتش تغییر پیدا کرده و گفتیم شفاعت این خاندان فقط برای روز قیامت در حق مؤمنین نیست در دنیا در حین نزع در قبر در عالم برزخ هم اینها شفاعت می کنند دفع بلیات و عقوبات از مستحقین عذاب می شود و جلب منافع که لیاقت نداشتند به آنها می شود. (طیب، ۱۳۶۹ ش: ج ۱۴، ۱۸۱) پس می توان گفت دلالت التزامی و لازمه این آیه با توجه به استمرار فعل مضارع بر تنزیل ملائکه در همه شب های قدر است که طبق روایات وجود انسان کاملی که این ملائک بر او نازل شوند را اثبات می نماید. چنان چه در روایت آمده است.

### نتیجه گیری

گونه های آیات مهدویت را می توان در دو محور کلی جمع آوری کرد.  
گونه های منطبق بر ظاهر آیات و هم چنین گونه های منطبق بر باطن آیات در حقیقت همان دو محور کلی مطرح شده در گونه شناسی آیات می باشند.  
چهارده مورد گونه روایی با تأکید بر تفسیر طیب البیان، مشهود است.  
بیان کننده مصداق منحصره، بیان کننده مصداق برتر، بیان کننده یکی از مصادیق آیه، ارائه دهنده فرد خارجی برای مفهوم ذهنی، تفسیر استطرادی، توسعه تطبیق، تبیین استعاری از باب تأکید، تبیین کلمات مبهم قرآنی در روایات از گونه های منطبق بر ظاهر می باشند.  
تبیین تأویلی، ساختار چند معنایی قرآن، جری تفسیری با توسعه معنایی، جری تفسیری با استمرار زمانی، جری تاویلی، تبیین مفهوم التزامی مهدویت از گونه های منطبق بر باطن آیات می باشند.

## منابع

## قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (بی تا)، الغیبه، تهران، صدوق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، الامامة والتبصرة من الحيرة، قم، انتشارات امام مهدی علیه السلام.
۳. اسفندیاری، مصطفی (۱۳۸۶ش)، حجت موجه، تهران، بصیرت.
۴. الامین، احسان (۱۴۲۱ق)، التفسیر بالمأثور و تطویره عند الشیعه، بیروت، دارالهادی.
۵. امین، نصرت بیگم (۱۳۶۰)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۶. ایازی، محمد علی (۱۴۱۴ق)، مفسران حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة / قسم الدراسات الإسلامية، اول.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، صحیح، قاهره، جمهوریة المصر العربیة.
۹. بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، تهران، صدر.
۱۰. تاجری نسب، غلامحسین (۱۳۸۷)، فرجام شناسی حیات انسان، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق)، جامع الصحیح سنن ترمذی، قاهره، دارالحدیث.
۱۲. تونه ای، مجتبی (۱۳۸۷)، فرهنگ القباہی مهدویت، قم، میراث ماندگار.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف والبیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۱۴. حجاج، مسلم بن (۱۴۱۲ق)، صحیح، قاهره، دارالحدیث.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۱۶. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل وقواعد التفصیل، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ق)، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم.
۱۸. حموش، مکی بن (۱۴۲۹ق)، الهدایة إلى بلوغ النهایة، شارجه، جامعة الشارقة / كلية الدراسات العليا و البحث العلمی، اول.

۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چهارم.
۲۰. رستم نژاد، مهدی (۱۳۸۸)، «گونه‌شناسی روایات تفسیری»، *حسنا*، شماره ۱.
۲۱. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات، اول.
۲۲. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر، اول.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، دوم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، سوم.
۲۵. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، اول.
۲۶. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، *اطیب البیان*، تهران، اسلام، دوم.
۲۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۷ش)، *طبقات مفسران شیعه*، قم، نوید اسلام.
۲۸. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر*، تهران، مکتبه‌العلمیة الاسلامیة.
۲۹. غروی نائینی، نهله؛ نطقی، نرگس (۱۳۹۵)، «گونه‌شناسی روایات تفسیری منقول از صادقین در تفسیر الدر المنثور»، *احسن الحديث*، ش ۱، بهار و تابستان.
۳۰. فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه‌الصدر.
۳۱. قاسمی، جمال‌الدین (۱۴۱۸ق)، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة / منشورات محمدعلی بیضون، اول.
۳۲. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۹۶)، *تفسیر موضوعی*، تهران، انتشارات دانشگاه قرآن و حدیث.
۳۳. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، اول.
۳۴. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی / سازمان چاپ و انتشارات، اول.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتاب الاسلامیة.
۳۷. ماتریدی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، بیروت، دارالکتب العلمیة / منشورات محمدعلی بیضون.
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه‌الوفاء.
۳۹. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی کوشانبور، دوم.

۴۰. محسنی، محمد آصف (۱۳۹۲)، معجم الاحادیث المعتبره، قم، دارالنشر الاديان.
۴۱. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۸۷)، حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت، قم، مسجد مقدس جمکران.
۴۲. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۵)، تفسیر روایی جامع، قم، دارالحدیث.
۴۳. مغنیه، محمد جواد (۱۳۹۴)، امام مهدی علیه السلام از نگاه عقل، ترجمه احمد ناظم، قم، کلمه الحق.
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، ارشاد، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، دوم.
۴۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمي لافیه الشيخ المفید.
۴۶. موسوی زنجانی، سید ابراهیم (۱۴۱۳ق)، عقائد الامامیه الاثنی عشریه، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۴۷. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیرکبیر، پنجم.
۴۸. ناصح، علی احمد؛ بهرامی، فریده (۱۳۹۵)، «گونه شناسی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در سوره لقمان»، حسنا، ش ۲۹-۳۰، تابستان و پاییز.
۴۹. نجارزادگان، فتح الله؛ قاضی زاده، کاظم؛ مرادی، محمد (۱۳۹۶)، «روایت های تاویلی باطنی؛ تاویل یا تداعی معانی»، علوم حدیث، ش ۸۵.
۵۰. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن (نحاس)، بیروت، دارالکتب العلمیه / منشورات محمد علی بیضون، اول.
۵۱. وحدتی شبیری، سید زینب (۱۳۹۲)، «تحلیل گونه شناسی روایات تفسیری معصومین»، حدیث و اندیشه، ش ۱۵.
۵۲. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۴۳۵ق)، منهاج الحیة فی الادعیه و الزیارات عن اهل البيت الدعاه، قم، المجمع العلمی لاهل البيت.



